

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و پنجم 99/09/22

موضوع: اجتهاد و تقلید - حدیث غدیر در کتاب های فقهی (2)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در رابطه قضیه « مَهْلًا يَا عُمَرُ » که «ارنؤوط» رد کرده؛ ولی «حمزه احمد زین» می گوید اسناد صحیح،
«ذهبی» می گوید «منکر ظاهرا» نظرتان چیست؟

پاسخ:

تنها این مورد نیست . روایات دیگری هم در رابطه با قضیه ضرب و جرح اهل بیت پیغمبر توسط عمر،
داریم. ما فقط به همین یک روایت اکتفا نمی کنیم.

اضافه بر این خشونت های عمر یکی دو مورد نیست. همین که یکی از بزرگان شان مثل «حمزه احمد زین»
که آدم منصفی است ، وقوع این قضیه را تأیید کرده خوب است. ایشان مثل «ارنؤوط» انسان مریضی
نیست.

لذا ما معمولا تلاش می کنیم آن کسی که توثیق یا تأیید کرده، او را بیاوریم. آنهایی که تضعیف کردند یا رد
نمودند، به آنها کاری نداریم. همین که یکی از علمایشان تأیید بکند برای ما کفایت می کند. در مورد روایت:

« مَهْلًا يَا عُمَرُ »

دوستان اگر دقت کنند و ببینند، این روایت در کتاب «مستدرک» به همین شکل است. «مستدرک» جلد 3 ، در رابطه با جناب «زینب» دختر پیغمبر است که از دنیا رفت و پیامبر فرمودند او را کنار «عثمان ابن مظعون» دفن کنید.

«فبكت النساء فجعل عمر يضربهن بسوطه فأخذ رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يده وقال مهلا يا عمر»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م ، الطبعة: الأولى، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 210، ح 4869

این مطلب را «شوکانی» و دیگران هم آورده اند. روایات متعدد دیگری هم هست که در رابطه با «مهلا عمر» یا «مهلا یا عمر» آمده است.

عبارت شوکانی :

الكتاب: نيل الأوطار- المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)- تحقيق: عصام الدين الصبابطي- الناشر: دار الحديث، مصر . ج 4، ص 119

پرسش:

چرا اهل سنت با این هم دلیل شیعه نمی‌شوند؟ ترس است یا تعصب؟

پاسخ:

هر دو. برای بعضی از آنها حجت تمام نیست؛ یعنی در اعتقاداتی که دارند، به قدری راسخ هستند که این ادله (شیعه) نمی‌تواند اعتقادات آنها را مخدوش یا متزلزل کند تا دست از آنها بردارند.

بعضی دیگر هم از روی تعصب است. ولی از آن طرف خیلی‌ها هم هستند که شیعه می‌شوند، شاید میلیون‌ها نفر در طول تاریخ شیعه شدند و باکی هم ندارند.

پرسش:

چرا اهل سنت با این همه ادله خودشان را به خواب زده و بیدار نمی‌شوند.

پاسخ:

هدایت دست خدای عالم است، در مورد رسول اکرم با آن عظمت‌شان خدای عالم فرمود:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)

در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است.

سوره قصص (28): آیه 56

هدایت کلا دست خدای عالم است، دست خود بشر نیست، خدا زمینه هدایت را اگر برای کسی فراهم کرد، هدایت می‌یابد .

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با حکومت سیاسی رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) ، بعد آن حکومت سیاسی ائمه (علیهم السلام) و سپس بحث ولایت فقیه و حکومت ولی فقیه است.

اگر ما بخواهیم ولایت فقیه را مطرح کنیم ناگزیر هستیم که ولایت سیاسی نبی مکرم و ائمه را ابتداءً اثبات کنیم.

«مرحوم کاشف الغطاء» مطلبی دارد که به بعضی از قسمت‌های آن اشاره ای شد. ایشان می‌گوید:

«الذي أنكره المنافقون يوم الغدير و ملاء من الحسد قلوبهم، النص من النبي صلى الله عليه وآله

عليه بإمرة المؤمنين»

آنچه که منافقین در روز غدیر انکار می‌کنند و قلب‌هایشان از حسد مملو شده است، نص‌النبی بر امامت حضرت امیر علیه السلام است.

كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط.ج)؛ الشيخ جعفر كاشف الغطاء (وفات : 1228)،
تحقیق : مكتب الإعلام الإسلامي - فرع خراسان - المحققون : عباس التبريزيان ، محمد رضا الذاكري
(طاهريان) وعبد الحليم الحلي، ناشر: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي (مركز النشر التابع
لمكتب الإعلام الإسلامي)، 1422، ص228

کلمه «إمرة المؤمنين» را ان شاء الله در بحث‌های بعدی بحث می‌کنیم.

روایات :

«أنت خلیفتي في کل مؤمن من بعدي»

السنة؛ اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1400،
الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد ناصر الدين الألباني؛ ج2، ص 565، ح 1188

«أنت إمام كل مؤمن و مؤمنة»

الأمالی (للطوسی)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الثقافة ، مصحح: ندارد، ص351،
المجلس الثاني عشر

«أنت إمام المتقين»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد
تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج40، ص24

منکرین ولایت سیاسی می‌گویند اینها همه خلافت و امامت الهی را می‌رساند اما دلالت نمی‌کند بر امامت
سیاسی . امامت سیاسی ائمه مشروط به بیعت مردم است و الهی نیست.

ما در مناظره ای که با شیخ «عابدینی» داشتیم، تذکری به ایشان دادم. ایشان اصرار می‌کرد که بحث را روی امامت سیاسی پیغمبر و امیرالمؤمنین ببرد، ما گفتیم اگر بنا شد در این زمینه بحث کنیم جلسه دیگری باید باشد.

به ایشان گفتم بحث امروز ما کلاً در رابطه با نصوص دال بر امامت امیرالمؤمنین است که شما مدعی هستید ما هیچ نصی نداریم و نام ائمه در روایات برده نشده و نص بر ائمه را بنی‌امیه بنیانگذاری کرده‌اند و... اینها را الان بحث می‌کنیم، در اینجا ایشان هیچ حرفی نداشت بزند.

یکی از روایاتی که امامت سیاسی امیرالمؤمنین را تثبیت می‌کند:

«أمر النبي أصحابه أن يبایعوا علياً (ع) بإمرة المؤمنين»

شجرة طوبى؛ الشيخ محمد مهدي الحائري (1369)، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها -

النجف الأشرف، ج 2، ص 414

کلمه «أمر يا إمره» مراد است.

«إن رسول الله أمر علياً على الناس»

«امرہ، يؤمرہ»

«أمرنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن نسلم على عليّ (عليه السلام) بأمر المؤمنين»

ابن مردويه الأصفهاني، أحمد بن موسى (متوفى 410هـ)، مناقب علي بن أبي طالب وما نزل من

القرآن في علي، ص 55، تحقيق: جمعه ورتبه وقدم له: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، ناشر: دار

الحديث، سال چاپ 1424 - 1382 ش

کلمه «أمره» تصریح در حکومت سیاسی دارد، عرض کردم روایتهای متعددی در این زمینه داریم، این دیگر غیر قابل انکار است.

این دیگر حکومت سیاسی است. نمی‌گوید شما به مرتبه «امرة المؤمنین» رسیدید برای اینکه برای مردم احکام بگویی، از حیض و نفاس و طهارت و نجاست بگویی.

بعد از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌شود:

«من قال لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على أمير المؤمنين عليه السلام»

روایتش مفصل است. کلمه «امیر المؤمنین» در بحث امامت الهی و بیان احکام نیست. امیر یعنی فرمانده!

«ویجرى في وضعه في الإقامة نحو ما جرى في الاذان»

در اقامه هم عین همین می‌آید همان‌طور که در اذان هم است.

کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط.ج)؛ الشيخ جعفر كاشف الغطاء (وفات : 1228)،

تحقیق : مكتب الإعلام الإسلامي - فرع خراسان - المحققون : عباس التبريزيان ، محمد رضا الذاکري

(طاهريان) و عبد الحليم الحلي، ناشر: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي (مركز النشر التابع

لمكتب الإعلام الإسلامي)، 1422، ج 1، ص 228

مرحوم «صاحب جواهر» هم نکته خوبی دارد. در رابطه با نماز بر میت می‌فرماید:

«وامام الاصل»

عرض کردیم مراد از «امام الاصل» امامی است که امامت او منصوب از طرف پیغمبر است، امام جماعت یا

کسی که امام او را منصوب کرده یا وکیل امام منظور نیست.

«وإمام الأصل (عليه السلام) أولى بالصلاة من كل أحد بلا خلاف أجده فيه، بل عن ظاهر الخلاف»

ظاهر خلاف «شيخ طوسي» این است که:

«الاجماع عليه»

«بل لعله ضروري المذهب كما اعترف به في كشف اللثام، لأنه أولى بالمؤمنين من أنفسهم»

امام اصل اولی به مؤمنین از خودشان است. شاید بتوان گفت که این از ضروریات مذهب باشد.

«أَوْ قَائِمٍ مَقَامِهِ فِي ذَلِكَ كَمَا نَادَى بِهِ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي الْغَدِيرِ»

یا قائم مقام پیغمبر است در «اولی بالناس بالمؤمنین من انفسهم» همان طور که در غدیر آمده است.

«وإن كان مورده أمير المؤمنين (عليه السلام)»

اگرچه مورد غدیر، شخص امیرالمؤمنین است

«إلا أن المعلوم اشتراك الأئمة (عليهم السلام) جميعاً به لاشتراكهم (عليهم السلام)»

اما قطعی است که ائمه (عليهم السلام) مشترک اند جميعاً در:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است

سوره احزاب (33): آیه 6

«في الإمامة المقتضية له»

در امامتی که اقتضایش (أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) است!

جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ المؤلف: النجفي، الشيخ محمد حسن (المتوفى 1266 هـ)، تحقيق وتعليق وتصحيح: محمود القوجاني، ناشر: دار الكتب الاسلامية تهران، الطبعة: السادسة، 1363 ش. ج 12،

ص 21

یکی از شبهاتی هم که «وهابی»ها دارند و با آقای «غامدی» در «مکه» بحث می‌کردیم، این بود که اگر

حدیث غدیر امامت حضرت علی را ثابت کند، دیگر شما امامت ائمه دیگر را از کجا آورده اید؟

ما جواب می‌دهیم: هنگامیکه امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت شد، از آن طرف امیر المؤمنین هم فرموده است امام حسن بعد از من امام است، و همچنین وقتی امامت امام حسن ثابت شد، از آن طرف ایشان فرموده اند که امام حسین بعد از من امام است و به همین شکل این یک جواب.

جواب دیگر، بحث امامت حضرت علی منحصر در حدیث «غدیر» نیست. «علامه حلی» کتابی به نام «الفین» نوشته است، هزار دلیل برای امامت حضرت آورده، تعدادی از این روایت‌ها که در خود کتب اهل سنت است. مثلاً

«من أحب أن يحيا حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة فليتول عليا وذريته من بعده»

الإصابة في تمييز الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي
الوفاة: 852، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1412 - 1992، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد
البجاوي، ج 2 ص 587

این روایت با سند صحیح در کتب اهل سنت آمده. اضافه بر این، روایات دیگری داریم که رسول اکرم نام دوازده امام را ذکر کرده اند.

مرحوم «محقق همدانی» که در حقیقت از فقهای بنام است و صاحب کتاب «مصباح الفقیه» که باید گفت علیکم بمصباح الفقیه و واقعاً «مصباح الفقیه» است!

این کتاب نکات زیادی دارد، نوآوری‌های زیادی مرحوم «محقق همدانی» دارد. یکی از علمای «اصفهان» در حدود 16-17 جلد این کتاب را شرح کرده.

الحق والانصاف کتاب خیلی خوبی است. دوستانی که می‌خواهند فقیه بشوند و در مسائل فقاقت ببینند نوآوری‌ها چطور است، و غواصی کردن در دریای فقاقت به چه شکل است، کتاب مرحوم «محقق همدانی» را مطالعه کنند؛ حتی بعضی‌ها معتقد هستند ایشان در فقاقت از «صاحب جواهر» خیلی قوی‌تر است.

در هر صورت ...

در «مصباح الفقيه» . ایشان می گوید:

«لأنّ امام الأصل أولى بالولي والمولى عليه فيما يتعلق بهما من أنفسهما»

امام اصل، امام «منصوب من قِبَلِ النبي»، امامی که امامت اصلتی دارد و فرعی نیست، اولی به ولی میت و همچنین به المولی علیه است. هم به ولی میت هم به خود میت اولی است.

«بنص خبر الغدير المتواتر بين الفريقين وكيف كان فمن هو أولى الناس به هو من كان أوليهم بميراثه»

«وکیف کان» و در هر حال کسی که اولی شد از خود مردم بر خودشان، اولی نسبت به میراث قطعا هست.

مصباح الفقيه (ط.ق)؛ آقا رضا الهدماني (وفات : 1322)، ناشر : انتشارات مكتبة النجاح - طهران، ج 2ق2، ص 495

باز مرحوم «محقق همدانی» در احیاء اراضی میتة که: «من احیاء ارضا فهی له»؛ مثلا یک زمین غیر کشاورزی است و کسی آنجا را آباد می کند. وقتی که آباد کرد مالک زمین خواهد شد.

«فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَ لِيُؤَدَّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا»

نام کتاب: الكافي (ط- الإسلامية)- نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب(م329 ق)- محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد- ناشر: دار الکتب الإسلامية. ج 1، ص 407

هر کس زمین مرده و متروکی را احیاء کند، مالک این زمین احیاء شده می شود و خمس و خراجش را به امام از اهل بیت من باید بدهد و بعد می تواند از زمین استفاده کند.

«إلى غير ذلك من الأخبار. وربما يؤيدّه: قوله - صَلَّى اللهُ عليه وآله - في خطبة الغدير: ألسنت أولى

بكم من أنفسكم؟ واعتراف المخاطبين به»

تمام کسانی که در «غدیر» بودند اعتراف کردند .

«ثم إثباته لعلّي - عليه السلام»

بعد از این که فرمود: «ألسنت أولى بكم من أنفسكم» مردم اعتراف کردند، «اولی بکم» را هم برای علی (سلام الله علیه) تثبیت کرد.

«فإنّ كونه أولى بهم من أنفسهم يستلزم كونه أحقّ منهم بالتصرّف في أموالهم»

وقتی «اولی بانفس» است مستلزم است که احق به تصرف در اموال مؤمنین است!

«ولا نعني بالملكية إلاّ هذا»

وقتی ما می‌گوییم امام، مالک همه چیز است مقصود همین است.

مصباح الفقيه (ط. ق)؛ آقا رضا الهمداني (وفات : 1322)، ناشر : انتشارات مكتبة النجاح - طهران،

ج 14 ق 2، ص 8

امام می‌تواند بدون اینکه مالک چیزی خبر داشته باشد در ملک او تصرف کند و اضافه بر این، ما روایات متعددی داریم که خدای عالم تمام زمین را ملک امام قرار داده است، و کسانی که در زمین کار می‌کنند خمسی که می‌دهند در حقیقت مثل این است رعیتی در ملک اربابی کار می‌کند و سالیانه چیزی هم به مالک پرداخت می‌کند.

مرحوم آقای «حکیم رضوان الله تعالی علیه» کتابی به نام «نهج الفقاهة» دارد، غیر از «مستمسک عروة»، که الحق کتاب خیلی خوبی است.

ایشان در کتاب «نهج الفقاهة» ذیل روایت «ایوب ابن عطیه» می‌فرماید:

«(فَنَقُولُ): مقتضى قوله تعالى (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) و نحوه مثل قوله «ص» أنا أولى بكل مؤمن من نفسه ، وقوله (ص) - في حديث الغدير - : ألسنت أولى بكم من أنفسكم ؟ قالوا : بلى قال : من كنت مولاه فهذا علي مولاه ، ثبوت الولاية للنبي " ص " والإمام على النفوس، ومقتضى عدم الفصل والأولوية ثبوت الولاية على الأموال أيضا»

مقتضى (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) و حديث غدير و همچنين عدم وجود تفاوت و اولويتى، اين است كه پيامبر و امام علاوه بر نفوس بر اموال هم ولايت دارند.

نهج الفقاهة؛ السيد محسن الحكيم (وفات : 1390)، ناشر : انتشارات 22 بهمن قم، ص 298

قبلاً فرمایشات آقایان را خواندیم، آقای «خوئی» و دیگران فرمودند ائمه (علیهم السلام) ولایت بر ما سوى الله دارند، اینکه فقط زمین مال آنها باشد که یک چیز خیلی کوچکی است. آنها بر تمام آسمانها، ملائکه و بر همه خلایق از جن و انس ولایت دارند.

یکی از بحث‌هایی که نوع ما خیلی ناقص و کم کار کرده ایم امام شناسی است.

ولایت ،فوق تملک است .وقتی می‌گویند بر همه خلایق ولایت دارد یعنی می‌تواند هر تصرفی بکند. ما فرمایش آقای «خوئی» را خواندیم، ایشان فرمود امام می‌تواند زن کسی را طلاق بدهد، به عقد خودش یا به عقد دیگری در بیاورد.

این فرمایش آقای «خوئی» است. یک فقیهی که رگ و پوست و استخوان او با احادیث اهل بیت (علیهم السلام) عجین شده است. یک مقدار روی مسئله امام شناسی باید دقت کنیم. یا فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) که می‌فرماید:

«فهم من قبل الله ملاك التصرف في كل شيء»

کتاب البیع؛ السيد الخميني (وفات : 1410)، ناشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام الخميني، تهران:

1421، ج 3، ص 21

در هر صورت...

این تقریباً کل بحثی بود که ما در رابطه با:

«ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى»

از کتب اهل سنت و همچنین از کتب شیعه و فقهاء جمع آوری کردیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»